

باسمه‌تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام<sup>۱</sup>

مبحث هشتم:

**ساختار اقتصادی قاتل امام: مبنا قرار گرفتن «دنیاپرستی» از طریق وارد کردن «الگوی مصرف امپراطوری**

**ایران و روم» به جامعه اسلامی**

**و ساختار اقتصادی برانداز نظام: «الگوی توسعه پایدار و همه‌جانبه» بر مبنای «رفاه روزافزون» و تعارض آن**

**با استقلال مکتبی و دینی**

شب هشتم محرم

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

در مباحث گذشته به نوعی درصدد پاسخ به این سؤال اساسی بودیم که چرا جامعه اسلامی حاضر نشد اباعبدالله الحسین (ع) را یاری کند؟ چرا جامعه‌ای که قریب به پنج سال خلافت و حکومت الهی امیرالمؤمنین (ع) و مناقب بی‌نظیر ایشان مانند عدل، زهد، شجاعت و... را چشید، به جور و ظلم و فساد سلطنت معاویه گرایش پیدا کرد و سپس پادشاهی یزید را پذیرفت و او را با همه افتضاح‌ها و رسوایی‌هایش بر سیدالشهدا (ع) ترجیح داد و تنها نوه رسول گرامی اسلام را تنها و غریب رها کرد تا به شهادت برسد؟ در پاسخ عرض شد که هماهنگی رفتار یک جامعه و از جمله اجتماع امت بر شهادت امام حسین (الائمه مجتمعه علی قطیعه رحمه) بدون ساختارهای اجتماعی ممکن نیست و لذا برای فهم صحیح و عمیق از مسأله باید به تبیین ساختارهای اجتماعی قاتل امام پرداخت. سپس برای شناخت وظایف امت اسلامی نسبت به عاشورا در عصر حاضر، باید ساختارهای اجتماعی برانداز نظام را تبیین کرد که این مهم در بخش ساختارهای سیاسی بیان شد. پس از این و در ادامه مباحث باید ساختارهای اقتصادی قاتل امام و ساختارهای اقتصادی برانداز نظام، موضوع بحث قرار بگیرد.

روایتی از وجود مقدس حضرت اباعبدالله (ع) نقل شده که وقتی فرزددی شاعر در هنگام خروجش از کوفه به حضرت گفت: «قلوب مردم کوفه با شماست ولی شمشیرهایشان با بنی امیه است» امام (ع) فرمود: «ما اراک الا صدقت؛ الناس

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیة اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت (ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> - <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> - <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

عبید المال و الدین لعق علی السنتم» تو راست می‌گویی! مردم، بنده‌ی مال و پول هستند و دین و دین‌داری، بازیچه دهان و گفتارشان است و لذا ما را رها می‌کنند. در نقل دیگری وارد شده که اباعبدالله‌الحسین(ع) در کربلا خطبه‌ای خواند و در خلال آن فرمود: «الناس عبید الدنیا» مردم بنده‌ی دنیا و به عبارت دیگر دنیاپرست هستند. همین مضمون در زمان امیرالمؤمنین(ع) و توسط صحابی بزرگوار ایشان مالک اشتر به حضرت عرض شده و او هنگامی که درباره علت پراکندگی مردم از حول امیرالمؤمنین صحبت می‌کرد، گفت: «تاقت انفس الناس الی الدنیا قل من الناس من لیس للدنیا بصاحب و اکثرهم یوثر الدنیا» یعنی دل مردم به دنیا مشتاق و آرزومند آن است و اندکی یافت می‌شوند که به دنیا دل نبسته باشند و بسیاری از آنان، دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارند.

در سخنرانی‌های مذهبی و بر منابر با تکیه به همین روایات نورانی گفته می‌شود که دنیاطلبی و پول‌پرستی مردم باعث شد تا به ابن‌زیاد و یزید متمایل شوند و از فرمان آنها مبنی بر قتل امام تبعیت کنند. البته در این واقعیت شکی نیست اما به نظر می‌رسد این واقعیت در منابر به صورت ناقص بیان می‌شود؛ چرا که باید مشخص شود که این دنیاطلبی و دنیاپرستی و پول‌محوری چه ساختار اجتماعی و چه مصداق عینی در زندگی مردم داشته و امروزه چه شکلی به خود گرفته است. در واقع همان‌طور که در مباحث گذشته بیان شد طبق زیارات و روایات، شهادت اباعبدالله‌الحسین(ع) به یک جامعه نسبت داده شده و جامعه نیز بدون ساختارهای خود قادر به حرکت هماهنگ اجتماعی نیست و لذا باید ساختارهای اجتماعی دنیاپرستانه به دقت توضیح داده شود تا به تبع آن، در تعیین وظیفه امروز جامعه‌ی تشیع نسبت به عاشورا، مباحث ضعیف و بی‌ثمر در عزاداری‌ها و سخنرانی‌ها مطرح نگردد. یعنی باید تبیین گردد جامعه‌ای که به وسیله نبی اکرم(ص) و بر محور آن بزرگوار که در اوج زهد نسبت به دنیا قرار داشت، تشکیل شد، چگونه دنیاپرست شد؟ چه مصادیق مشخص و روابط زنده و پویا و جاری در جامعه آن زمان وارد شد که مردم را به سمت دنیا و تمنیات مادی سوق داد؟ آیا دنیاطلبی صرفاً از درون این جامعه‌ی تازه‌تشکیل‌شده زایش پیدا کرده و صرفاً ناشی از رفتار منافقین امت است یا عوامل خارجی نیز در آن نقش داشته است؟ شواهد تاریخی و روایات بسیاری در تبیین این مطلب وجود دارد: در یکی از نامه‌های امیرالمؤمنین(ع) به معاویه، دنیاپرستی در آن زمان به صورت عینی روشن شده و در قالب ساختارهای اقتصادی قاتل امام و تنهاگذارنده‌ی امیرالمؤمنین(ع) و گرایش‌دهنده‌ی مردم به معاویه، قابل تحلیل است. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در بیان اوصاف معاویه می‌فرماید: «تخبط فی زهره الدنیا کأنک لست توقن بأوبه البعث و لا برجعه المنقلب قد عقدت التاج و لبست الخز و افترشت الدیباچ سنه هرقلیه و ملکا فارسیا» تو در راه لذت و بهجت دنیا چنان جلو می‌روی که انگار به قیامت ایمان نداری. حتی رسم و رسوم عرب را نیز رعایت نکردی (و به جای گذاشتن عمامه و پارچه ساده بر سر به‌عنوان رسم اعراب) تاج پادشاهی بر سر گذاشتی، لباس ابریشمی می‌پوشی و فرشهای آنچنانی پهن کردی. سپس حضرت در جمع‌بندی کل این رفتارهای معاویه در عرصه حکومت، این عبارات بسیار عمیق را می‌فرماید: «سنه هرقلیه و ملکا فارسیا» تو به دنبال روش مدیریت و حکومت‌داری ابرقدرت‌های کفر یعنی پادشاهان رومی و ایرانی رفتی.

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که در هر عصر و دورانی، «دنیاپرستی» صاحبان و رؤسا و پیشروانی دارد. یعنی این‌گونه نیست که تنها کالاها (مانند یک اتومبیل یا یک یخچال) دارای صاحب باشند و داشتن «مرکز تولید» منحصر به کالاها شود، بلکه خُلق‌ها و رویه‌ها و فرهنگ‌ها و سبک‌های مدیریت و حاکمیت نیز دارای مراکز تولید است و صاحبان و پیشروانی دارد. پس دنیاپرستی نیز اساتید و فنان و صاحبانی دارد و در آن دوران، امپراتوری ایران و روم مظهر دنیاپرستی و کفر آشکار بودند. بر این اساس است که حضرت به معاویه فرمود: تو به سوی شهوات و زیبایی‌های دنیا شتافتی و برای رسیدن به این هدف، سبک حاکمیتِ دو امپراتوری ایران و روم را در دستگاه خلافت — به تعبیر امروزی: — مهندسی معکوس کرده‌ای. در واقع معاویه الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم را که در مرکز دنیاپرستی قرار داشتند، وارد جامعه اسلامی کرد و الگوی مصرف خلیفه مسلمین و بزرگان و خواص را بر این اساس بنیان گذاشت و آن را با ظواهر مذهبی ترکیب کرد و منافقانه آن را به پذیرش مردم رساند. این همه در حالی بود که نبی اکرم (ص) فرهنگ حاکمیتی غالب بر آن دوران و الگوی مصرف برآمده از آن را شکسته بود. لذا در روایتی نقل شده است یکی از اصحاب مشاهده کرد نبی اکرم (ص) روی حصیری خوابیده که این حصیر از شدت سختی و زمختی، بر پهلوی مبارک حضرت جا انداخته و دید فقط دو مشت جو برای تناول حضرت در نزد ایشان قرار داده شده است. به گریه افتاد. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: «شما بر جزیره العرب حکومت می کنید چرا با این وضع زندگی می کنید در حالی که قیصرهای روم و آکاسره ایران در نعمت‌ها و غذاها و میوه‌های گوناگون متنعم اند». حضرت فرمود: «تو راضی نیستی که خدای متعال دنیا را به آنها داده باشد و آخرت را به ما؟!». یعنی نبی اکرم (ص) بر اساس دوری از دنیا و زهد شدید در برابر الگوی مصرف پادشاهان، حکومت الهی را تأسیس کرد و شیوه حکمرانی نبی اکرم (ص) و مدیریت ایشان بر این مبنا بود اما دنیاطلبان منافق، با الگوگیری از زندگی صاحبان اصلی دنیاپرستی، جامعه ایمانی را به سمت مقاصد مادی خود سوق دادند.

برای تبیین چگونگی ورود این فرهنگ به جامعه اسلامی باید گفت وقتی در زمان خلیفه دوم، فتوحات حکومت اسلامی به اوج خود می‌رسد، حاکمیت و خلافت اسلامی در مدت بسیار اندک مقدرات و امکانات بسیار عظیمی را به دست آورد و سرپرستی سرزمین‌ها و مدیریت کشورهای بزرگی را در اختیار گرفت. ابتدا به خاطر زنده‌بودن فرهنگ ساده‌زیستی نبی اکرم (ص) در جامعه اسلامی، در مقابل سبک زندگی کفار مقاومت شد، اما در زمان خلیفه سوم، ورود این سبک زندگی ایران و روم به جامعه اسلامی شدت گرفت و در دوران معاویه، به صورت آشکار و همه‌جانبه این فرهنگ در حکومت‌داری و سپس در زندگی مردم جریان پیدا کرد. زیرا وقتی خلیفه مسلمین و دستگاه حکومت این نوع مصرف و زندگی را انتخاب کرد، اشراف و بزرگان و رؤسای قبایل (به عنوان شدیدترین و حریص‌ترین عناصر نسبت به دنیا) نیز به همین سمت حرکت کردند و برای تداوم حمایت خود از حکومت، درخواست تأمین همین سطح از لذات و رفاهیات و شهوات را داشتند. در واقع همان کسانی که صاحبان و مهندسان ساختارهای سیاسی قاتل امام و غاصب خلافت بودند در مواجهه با مقیاس جدیدی از لذت و تعلق به مادیات و عشق‌بازی با تمنیات، ساختارهای اقتصادی امپراتوری ایران و روم را بر زندگی جامعه اسلامی حاکم کردند. البته این نوع زندگی و ترویج الگوی مصرف پادشاهان و مؤبدان و کارگزاران ساسانی و هرقلی و رومی در میان

رؤسای قبایل و اشراف و خواص و عوام، به توان مالی بالا و هزینه سنگینی محتاج بود. در نتیجه، با هدف تأمین هزینه‌های این زندگی برای بزرگان و خواص، به نظام طبقاتی جدید در تقسیم بیت‌المال روی آورده شد زیرا با تقسیم مساوی غنائم، مبلغ چندانی برای تأمین شهوات گران‌قیمت به اشراف و رؤسای قبایل نمی‌رسید. البته در زمان خلیفه دوم و در کنار دیگر معیارهای خودخواسته، همچنان معیارهایی از قبیل صحابی بودن، بدری بودن و... در نظر گرفته می‌شد اما از زمان معاویه به بعد، همان معیارهای به ظاهر ارزشی نیز کنار گذاشته شد و توزیع بیت‌المال با اولویت‌دهی به مقربین و نزدیکان دربار اموی شکل گرفت. لذا هزینه‌های زیادی برای حامیان سیاسی حکومت و جاعلین منقبت در وصف خلفا و بنی‌امیه و... صرف می‌شد. به عنوان نمونه، وقتی معاویه ولایت عهدی یزید را میان مردم مطرح کرد، یکی از شعرای معروف، شعری در ذم یزید گفت، اما پادشاه بزرگی از سوی معاویه به او داده شد، پس بی‌درنگ شعری دیگر در مدح یزید سرود. خبر این ماجرا باعث شد شاعر دیگری ترغیب شود و شعر دیگری در ذم یزید بگوید. معاویه نیز هدایایی برای او فرستاد و او نیز شعری دیگر در مدح یزید سرود.

بنابراین مسابقه در دنیا و غرق‌شدن در لذات دنیایی که با محوریت الگوی مصرف پادشاهان ایران و روم بود، یک بستر پرورش اجتماعی برای افراد ایجاد کرد تا همگی به سوی لذات دنیوی بدونند و «الناس عبید الدنیا» شکل بگیرد و روابط اجتماعی بر اساس آن ایجاد شود. به عبارت دیگر، دنیاپرستی یک مفهوم کلی نبوده و نیست و نیز نباید صرفاً ناشی از هوای نفس فردی تلقی شود بلکه آنچه مردم آن دوران را دنیاپرست کرد، یک امر عینی بود که به ساختار اجتماعی تبدیل شد؛ یعنی واردات الگوی مصرف زندگی ابرقدرت‌های کفر و پادشاهان و بزرگان آنها در میان جامعه اسلامی و طراحی مناصب و روابط اجتماعی برای بهره‌مندی از این نوع زندگی. لذا روایاتی که در منابع درباره نقش دنیاپرستی در شهادت امیرالمؤمنین یا حضرت اباعبدالله(ع) مطرح می‌شود، باید به نحو اجتماعی و حکومتی تحلیل شود و تنها به هوای نفس افراد و به مفاهیم کلی ارجاع نگردد. البته تشریح واضح‌تر و عینی‌تر درباره این روند در مبحث بعد و در توضیح روش عبیدالله بن زیاد برای مقابله با قیام حضرت مسلم بیان خواهد شد.

اما معاویه‌های امروز چگونه بساط دنیاپرستی به راه می‌اندازند و مردم را از محور نور جدا می‌کنند؟ آیا در دوران غیبت، جامعه کفر و نفاق تعطیل شده و از عشق‌بازی با دنیا و صادرات آن به دیگران دست برداشته است؟! یا بالعکس هر روز حیل‌های آنان پیچیده‌تر، دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر می‌شود؟ آنان امروز چگونه دنیاپرستی را به مذاق ملت ایران می‌چشانند تا از آخرت‌گرایی و شعارهای ارزشی و آرمان‌های مکتبی انقلاب در نفی ظلم و حمایت از عدل و دفاع از مظلومین و مقابله با ظلم و کفر جهانی دست بکشند و مرزبندی جوامع بر اساس کفر و ایمان را کنار بگذارند؟ چه ساختارهای اجتماعی نوینی برای دنیاپرستی شکل گرفته و انقلاب اسلامی را به عنوان پرچمدار توحید و آخرت‌گرایی در دنیای امروز تهدید به براندازی می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال‌ها می‌توان به این مهم توجه کرد که بعد از رنسانس، جامعه کفر با دستیابی به پیشرفت‌های علمی و نوآوری‌ها و اختراعات دوباره قدرت گرفت و در ابتدا بخشی از درآمدهای لازم برای دنیاپرستی را همانند گذشته با

جنگ و استعمار علنی به دست آورد؛ زیرا به جای شمشیر و نیزه با تفنگ و توپ و ساخت سلاح‌های جدید به کشورهای که دارای سلاح‌های قدیمی بودند حمله کرده و پیروز شد. با این لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها ثروت‌های کشورهای مختلف را به غارت برد. پس ثروت و سرمایه‌های کلانی که در این دوران بدست آورد به خاطر لشکرکشی‌های مختلف بود که خود متکی بر علوم و اختراعات جدید در تسلیحات نظامی بود. ولی به مرور زمان دست از استعمار علنی برداشت چون زمینه برای استعمار پنهان فراهم شده بود. یعنی با سرعت بالایی تحولات علمی و تکنولوژیک، جهان با سبک زندگی جدیدی آشنا شده و به جای آن‌که همانند گذشته مواد خام را از یک شهر به شهر دیگر ببرند و با تجارت آن سودی به دست آورند، با تکیه بر تکنولوژی، مواد اولیه به کالاها و مصنوعات بسیار کارآمد و مرفه تبدیل شد که دل از همه ربود. با دستیابی به محصولات جدید و کارآمد که لذت را در افق و سطح جدیدی محقق می‌کرد، دیگر لازم نبود برای چپاول کشورها دست به اقدام نظامی بزنند چون همه حاکمیت‌ها و ملت‌ها با اشتیاق خود در صف دستیابی به این سطح از رفاه و لذت قرار گرفتند و آماده شدند تا هر قاعده و نظم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را که به آنها ارائه می‌شود بپذیرند تا بتوانند از مواهب این زندگی جدید بهره‌مند شوند. خصوصاً با توجه به این‌که علوم انسانی و اجتماعی مدرن به نحوی کاربردی شد که این نظم‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را تحت عنوان «توسعه‌یافتگی» و به مثابه نسخه اداره حاکمیت به همه دولت‌ها ارائه کند و عناصر دولتی با آموختن این دانش‌ها، همین نسخه‌ها را در کشور خود عملی کنند.

به‌طور نمونه اگر در گذشته با انجام یک فرآوری ساده بر روی پشم گوسفند، یک زیرانداز خشن تولید می‌شد، اکنون با کمک تکنولوژی انواع نخ و الیاف را به فرش نرم و بسیار لطیف مبدل می‌کنند. یعنی به جای این‌که تولید ثروت تنها مبتنی بر فتوحات و استعمار علنی و لشکرکشی و غارت مواد اولیه کشورها باشد، با کمک تکنولوژی، مواد اولیه را به محصولات مصرفی کارآمدتر تبدیل کرده‌اند و الگوی تولید را به نحوی تغییر داده‌اند که ارزش افزوده آن، قابل مقایسه با درآمد حاصل از تجارت مواد اولیه نیست. البته در این روند نیز با فشارها و تهدیدها، قیمت مواد اولیه (همانند نفت) را به صورت سیاسی و ارزان معین می‌کنند و سپس محصولات حاصل از همان مواد را با قیمت‌های چندین‌برابری به دیگر کشورها می‌فروشند. همچنین با دستیابی به تکنولوژی جدید، تنها زمانی آن را وارد بازارهای جهانی می‌کنند که توانسته باشند تکنولوژی‌های نسل قبلی را با قیمت بالا به سایر کشورها بفروشند. علاوه بر این حیل‌ها که در عرصه منابع طبیعی و تکنولوژی به کار می‌برند، منابع انسانی را هم با کمترین هزینه و یا به صورت رایگان به کار می‌گیرند. زیرا با جذب برترین استعدادها از همه کشورهای جهان، حل مسائل و رفع نیازهای خود را در قالب موضوعات پایان‌نامه‌ها در دانشگاه‌های معتبر به این استعدادهای برتر می‌سپارند بدون این‌که پرداختی به آنها داشته باشند بلکه این عناصر خوش‌استعداد هستند که برای دریافت مدرک معتبر این دانشگاه‌های پرآوازه، حاضر می‌شوند تا علاوه بر حل مسائل پیچیده این کشورها، شهریه‌های سنگینی را نیز پرداخت کنند.

به این ترتیب است که «استعمار پنهان» پدید آمده و قدرت‌های بزرگ دیگر نیازی به حضور نظامی و دخالت مستقیم پرهزینه ندارند. چون حاکمیت‌ها ظاهراً با رأی مردم و دموکراسی روی کار آمده‌اند، وظیفه حاکمیت تأمین زندگی مردم است

و در این دوران، تأمین زندگی یک امر ساده نیست بلکه مقوله‌ای پیچیده و منوط به تخصص و علم و سرمایه و تکنولوژی است و لذا وابستگی به صاحبان علم و سرمایه و تکنولوژی، امری قهری و اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود و نسخه‌های کاربردی برای «توسعه همه‌جانبه و پایدار» این وابستگی را به صورت فرمول‌های علمی برای اداره کشور در اختیار همه حاکمیت‌ها قرار می‌دهد و همین فرمول‌هاست که هویت علمی مدیران کشور و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی را رقم می‌زند. ممکن است گفته شود: «تأمین آب و نان برای مردم که این قدر سخت نیست» اما باید توجه داشت که همین «آب» و «نان» امروزه همانند گذشته فراهم نمی‌شود. مثلاً برای پخت نان، ابتدا تنوره‌های ساده به دستگاه‌های خاصی برای تولید سریع‌تر نان مبدل شده است که خود نیازمند تکنولوژی است. این دستگاه‌ها نیازمند برق است و استفاده از برق نیز بدون شبکه تولید و توزیع برق ممکن نیست. از طرف دیگر چون در شهرهای جدید تمرکز جمعیت به شدت افزایش پیدا کرده باید برای جمعیت زیادی نان تهیه شود و لذا به سیلوهای بزرگی برای نگهداری گندم نیاز است که ساخت و نگهداری آنها محتاج سرمایه و دانش فنی است. همچنین جمعیت متراکم شهرها، تولید انبوه گندم را به امری ضروری تبدیل کرده که این تولید انبوه، تنها با تکنیک‌های پیشرفته کشاورزی و آبیاری خاص و کودها و آفت‌زدهای مخصوص، امکان‌پذیر است. البته همه این روندهای گوناگون و پیچیده، تنها برای پخت نان است اما بشر امروز همانند گذشته نیست که اکثر وعده‌های غذایی او نان باشد بلکه نان امروزه به یک کالای حاشیه‌ای تبدیل شده و تنوع و تکثر غذاها و حتی تولید غذاها و جدید و طعم‌های بی‌سابقه، رویه‌ها و ساختارها و روندهای متعدد دیگری را پدید آورده که همه آنها باید تأمین شود تا «نان» مردم یا تغذیه جامعه فراهم گردد.

لذا هر قسمتی از زندگی که مورد دقت قرار گیرد، نیازمند تکنولوژی خاصی است که مدام به سمت پیچیده‌تر شدن جهت «رفاه مادی» در حال ارتقا است. پس در ظاهر، تهیه آب و نان است ولی به شدت پیچیده و پیشرفته و همه‌جانبه شده است، حتی دکمه لباس نیز وابسته به فرآوری‌های پتروشیمی و کارخانه‌های بزرگ است. از این رو، به تمام ملت‌ها می‌گویند: «تولید این تکنولوژی‌های پیشرفته، با تحقیقات زیاد و سرمایه‌گذاری‌های سنگین و ریسک‌های بالا صورت گرفته که باید هزینه‌های آن تأمین شود». این سرمایه‌های بزرگ و تحقیقات پیچیده نیز دست کسانی است که خود را صاحب دنیا می‌دانند، یعنی هفت کشور صنعتی دنیا یا پنج کشور دارنده حق و تو یا کارتل‌های بزرگ. در واقع وقتی الگوی مصرف مردم جهان را تغییر دادند و سپس دستیابی به آن الگوی مصرف به تولیدات پیچیده مقید شد و این تولیدها نیز کارخانه‌ها و خط تولیدهای خاصی را در پی داشت و کارخانه‌ها بدون سرمایه‌های سنگین و بزرگ به راه نیفتاد، طبیعی است که حاکمیت‌ها به خواست مردم خود به دنبال قطب‌های سرمایه و تکنولوژی به راه بیفتند و از آن تبعیت کنند و برای تأمین دنیای خود، همه اوامر و نواهی آنها را بپذیرند. لذا تمامی هیئت‌های حاکمه و همه کشورها در دوران مدرن به دنبال آن هستند که خود را به یکی از قطب‌های ثروت و سرمایه و تکنولوژی وصل کنند، وگرنه از تهیه نان و آب مردم خود عاجز خواهد شد.

این وضعیت به نحوی بود که حتی اگر ملتی انقلاب نیز می‌کرد، باید یا تحت تسلط بلوک شرق قرار می‌گرفت یا تحت سیطره بلوک غرب تا بتواند سرمایه و علم و تکنولوژی‌اش را از آن‌ها بگیرد و زندگی مردمش را تأمین کند. اما ملت ایران به رهبری حضرت امام (ره) با شعار «نه شرقی، نه غربی» و حاکمیت اسلام انقلاب کرده است و نمی‌خواهد در مقابل ظلم‌های آن کسانی سکوت کند که همه بشریت به خاطر دنیای خود در برابر مظالم آن‌ها سکوت کرده‌اند تا سرمایه و علم و تکنولوژی را از آنها بگیرند. زیرا نباید قدرت اسلام زبردست قدرت کفر قرار بگیرد: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/۱۴۱) و نباید منافع مستضعفین و مسلمین به تاراج کفار دنیاپرست برود. ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، مرزبندی «عدل و ظلم» و «کفر و ایمان» را اساس دین دانسته و بر این اصل، استقلال جامعه ایمانی را به خاطر تأمین دنیای مادی رها نمی‌کند. این، دستاورد بزرگی است که ملت ایران و نظام اسلامی به ساختارهای اقتصادی که سکوت در برابر ظلم و کفر را توصیه می‌کند، تن نداده و لذا این نظام و این ملت، حسینی است ولی نه فقط به خاطر سینه‌زنی و خرج دادن و علم بلند کردن، بلکه به علت محافظت از مرزهای اعتقادی میان جامعه کفر و جامعه نفاق و جامعه ایمان که اساس دین‌داری را تشکیل می‌دهد.

بنابراین نباید تصور شود کسانی که در ابتدای پیروزی انقلاب در مقابل امام (ره) ایستادند (مانند بازرگان‌ها و بنی‌صدرها) افرادی بودند که صرفاً بخاطر شهوات یا اخلاق شخصی خود به مخالفت با امام (ره) پرداختند. بلکه زبان حال و قال این افراد به حضرت امام (ره) این بود: «وقتی سفارت آمریکا را تسخیر می‌کنید و در مقابل این کشور موضع می‌گیرید دیگر نمی‌توانید نان و آب مردم را تأمین کنید؛ چون ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان مبتنی بر وابستگی به یکی از قطب‌های سرمایه و تکنولوژی است و وصل شدن به یکی از بلوک‌های شرق یا غرب، بدون تأمین منافع آنان ممکن نیست، بنابراین باید همراهی با آنها را بپذیرید، نه اینکه با او مشاجره کرده یا حتی مقابله کنید و بگویید ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم». امثال مهندس بازرگان کسانی بودند که به ساختارهای اقتصادی متداول جهان توجه داشته و با توجه به لوازمات آن ساختارها بود که جلوی امام ایستادند؛ نه این‌که خصومت شخصی در میان باشد یا دینداری فردی‌شان دچار اشکال باشد. آیا بنی‌صدر فقط چون آدم مغروری بود جلوی امام (ره) ایستاد؟! این همه انسان مغرور وجود داشت چرا آن‌ها جلوی امام نایستادند؟! بنی‌صدر براساس ساختارهای نظامی متداول در جهان می‌گفت نظامی‌گری روش دارد و جنگیدن معادلات خاص خود را دارد، اگر امکانات نظامی کشور در سطح امکانات کشور متجاوز نباشد، نباید جنگید و بایست «زمین بدهیم و زمان بگیریم». این حرف‌ها صرفاً به خاطر خُلق فردی غرور یا غیره در مقابل امام مطرح نشد. بلکه این مطالب برآمده از ساختارهای دفاعی، نظامی، امنیتی و سیاسی متداول دنیا بود که خطر براندازی برای نظام ایجاد کرد و تنها با پرداخت هزینه‌های سنگینی مانند برکناری اولین دولت منتخب مردم در جمهوری اسلامی و یا شهادت شهید بهشتی و یارانش، کشور از این فتنه‌ها عبور کرد.

اما وقتی جنگ به پایان رسید و چالش‌ها و بحران‌های نظامی و سیاسی برطرف شد و کشور در فضای تثبیت قرار گرفت، ساختارهای موجود و متداول اقتصادی با استناد به استدلال‌های علمی و کارشناسی موجود وارد کشور شد بدون این‌که حوزه‌های علمیه بتوانند کفرآمیز بودن این ساختارها را به درستی تشخیص دهند و تلاشی برای تولید نسخه جایگزین داشته باشند. این روند نتیجه‌ای نداشت جز تحمیل برجام‌ها بر نظام اسلامی. یعنی نباید تصور کرد «برجام»، صرفاً نتیجه سلیقه‌ی یک شخص یا یک جناح با شعارهای خاص است، بلکه نتیجه یک ساختار اقتصادی است که می‌گوید: تولید ثروت بدون هماهنگی با «قطب‌های سرمایه و تکنولوژی و علم» ممکن نیست. ممکن است گفته شود «ما بحتاج‌مان را خودمان تولید می‌کنیم، یعنی سیلو را خودمان می‌سازیم، آبیاری قطره‌ای را خودمان انجام می‌دهیم و...» اما غافل از این‌که اگر ساختارهای اقتصادی جهان را تغییر ندهیم و آن را بپذیریم، خودکفایی در همه نیازمندی‌های یک کشور و تولید هزاران هزار کالایی که دائماً ارتقاء پیدا می‌کند و جامعه آنها را مصرف می‌کند، عملاً در بسیاری از کالاها ممکن نیست و اگر ممکن هم باشد، به صرفه نیست. لذا امریکا که اولین قدرت اقتصادی جهان است بیشترین مقدار واردات را نسبت به سایر کشورها دارد و دو هزار میلیارد دلار، واردات سالانه امریکا است. اگر خودکفایی در همه عرصه‌ها بر اساس ساختارهای موجود به صرفه بود که بیشترین واردات جهان توسط بزرگترین قدرت اقتصادی جهان انجام نمی‌شد. زیرا هزینه‌های زندگی مرفهی که دائماً سطح رفاه آن در حال ارتقاء است، به قدری سنگین است که هر کشوری به تنهایی نمی‌تواند هزینه‌های خود را تأمین کند. پس باید یک دهکده جهانی تشکیل شود و «تقسیم کار بین‌المللی و جهانی» صورت گیرد و چندین کشور بر تولید و تأمین بخشی از نیازهای خود و جامعه بین‌المللی متمرکز شوند و سایر نیازهای خود را از دیگر کشورها تأمین کنند. بر این اساس، عنوان «مزیت نسبی، تقسیم کار جهانی و موقعیت جغرافیایی» مطرح می‌شود. مثلاً کره جنوبی در موضوع تکنولوژی موبایل فعال می‌شود و هند در آی تی و روسیه در نفت و گاز. این، معنای مزیت نسبی است. هر کشوری با توجه به مزیت نسبی خود نیازهای جامعه بین‌المللی را تأمین می‌کند و محصولات خاصی را تولید می‌کند و بقیه نیازهای خود را نیز از سایر کشورهایی می‌گیرد که به علت مزیت نسبی‌شان، آن را به صرفه‌تر و ارزان‌تر تأمین می‌کنند.

البته روشن است که تشکیل و طراحی این دهکده جهانی و این تقسیم کار بدون رؤسا و محوریت آنان ممکن نیست و این روند، صاحبان و رؤسای دارد که همان هفت کشور صنعتی و پنج کشور دارنده حق و تو هستند و منافع‌شان باید محور این دهکده قرار بگیرد و تأمین شود. لذا هر کشوری که منافع آنان را به رسمیت نشناسد و منافع خود را بر منافع آنها ترجیح دهد، نیازهای زندگی مدرن او را نمی‌دهند و در نتیجه زندگی مرفه برای چنان کشوری گران در می‌آید. البته برای همه این مظالم نیز ادبیات علمی و تئوریک تولید کرده‌اند و هر روز با ارائه آمارهای اقتصادی، افکار عمومی نخبگان و مردم را هدایت می‌کنند. پس ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان، تولید ثروت را بدون هماهنگی سیاسی با قطب‌های ثروت و سرمایه و تکنولوژی ناممکن می‌داند. این مظالم ساختاریافته را با اسم «توسعه‌یافتگی» و «الگوی توسعه پایدار و همه‌جانبه» می‌توان شناخت. زندگی مرفه را به ملت‌ها نشان می‌دهند و سپس می‌گویند اگر این نوع زندگی را می‌خواهید باید منافع سیاسی ما را بپذیرید و نقش‌هایی که برای شما در منطقه و بین‌الملل معین می‌کنیم قبول نمایید. لذا «استقلال» که بزرگ‌ترین دستاورد

ملت ایران و هدیه خدای متعال به این ملت حسینی است، در ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان، غیر علمی‌ترین امر در اقتصاد تلقی می‌شود. این تصریح متخصصین توسعه است که می‌گویند: «ملت ایران نسبت به دستاوردهای غرب حسود هستند و دستاوردهایی در غرب دیده‌اند که نسبت به آن حسادت می‌کنند و به همین دلیل است که با آن درافتاده‌اند». به جای این‌که پاسخ‌گو باشند که چرا غرب وحشی به منافع و نوامیس و اختیارات و اموال ملت‌ها حمله‌ور است و هیچ‌گاه اشباع نمی‌شود؟

البته جمهوری اسلامی سعی کرده است رفاهی که معقول می‌داند به مردم برساند اما ساختارهای اقتصادی حاکم بر دنیا، رفاه را به گونه دیگری تعریف می‌کند؛ آن‌ها در تعریف رفاه می‌گویند: «به هر سطحی از رفاه رسیدید در آن سطح متوقف نشوید و به سمت سطح بعدی بروید». این معنا از رفاه، رفاه دنیاپرست‌های دیوانه‌ی لذت و مجانین شهوت است. در نتیجه رفاه دائم‌التزاید و روزافزون، محور همه تنظیمات اجتماعی می‌شود و آخرت‌گرایی تابع آن قرار می‌گیرد و به خرده‌فرهنگ تبدیل می‌شود. رفاه معقول این است که بستری برای آرامش خاطر درست کند تا انسان به وظایف فردی و اجتماعی‌اش در مسیر تکامل الهی و انسانی برسد اما کفر مدرن معتقد است هیچ حدی برای رفاه نیست و زندگی مادی باید دائماً و از طریق تکنولوژی برتر و تحقیقات سازمانی، پیچیده‌تر شود و همه امور حتی احساسات بشری نیز در خدمت این روند سریع قرار بگیرد. سپس ملت‌ها را می‌ترسانند و می‌گویند «این رفاه و کالاهایی که در حال ارتقاء و بهینه است، سرمایه‌های سنگین لازم دارد و این سرمایه‌ها را به هرکسی نمی‌دهیم. باید منافع ما را تأمین کنید تا به شما نیز بدهیم». ادبیات «توسعه پایدار و همه‌جانبه» با این ابزار، می‌خواهد ملت‌ها را به خضوع بکشاند.

این عبارات، تصریح بحث‌های علمی اقتصادی آن‌ها است که بوسیله دانشمندان اقتصادی ایرانی نیز مطرح می‌شود: «مطالعات موجود نشان می‌دهد که متأسفانه به لحاظ منابع موجود، توسعه در همه جهان ممکن نیست. نمی‌توان تصور کرد که تمام نقاط جهان قادرند به سطح متوسط مثلاً رفاه اقتصادی اروپا برسند. این کار شدنی نیست چون در جهان منابع کافی برای این کار وجود ندارد. اگر همه جهان بخواهند توسعه بیابند قطعاً سطح زندگی کشورهای توسعه‌یافته امروز باید پایین بیاید اما مطالعات نشان می‌دهد که این حرکت در جهت معکوس رو به افزایش است». یعنی آنها سطح رفاه‌شان را متوقف نمی‌کنند که به بقیه کشورها بدهند به نحوی که «فاصله‌ای که در سال ۱۹۶۰ بین بخش توسعه‌نیافته با بخش توسعه‌یافته بوده، در سال ۱۹۹۳ سه برابر شده است.» یعنی سرعت کشورهای توسعه‌یافته به قدری است که این فاصله مدام در حال افزایش است و دائماً از یک طرف توسعه‌یافته‌تر و مرفه‌تر می‌شوند و از طرف دیگر منابع کمتر می‌شود و لذا برای این‌که از قافله تمدن بشری عقب نیفتید، باید به این کشورها متصل شوید. اگر الگوی تولید ثروت و ساختارهای تولید ثروت را از آن‌ها بپذیرید و لوازم سیاست‌های داخلی و خارجی آن‌ها را هم قبول کنید، به سرعتی متناسب دست خواهید یافت والا هزینه‌های زندگی هر روز برایتان سنگین‌تر و گران‌تر خواهد شد. باطن «برجام» همین‌جا رقم می‌خورد. خیلی اشتباه است که تحمیل «برجام»، صرفاً به خیانت چند فرد در داخل تحلیل شود. زیرا مسئولین اداره کشور می‌خواهند رفاه را به همه مردم

بدهند و ادراکات موجود از دین هم سریعاً می‌گوید: «چه کسی طیبات و زینت حیات دنیا را برای مؤمنین حرام کرده است؟» غافل از این که دنبال کردن این سطح از رفاه توسط حاکمیت، لوازمی در الگوی تولید، توزیع و مصرف دارد که همگی منافی شعار استقلال مکتبی است که جمهوری اسلامی بار آن را به دوش می‌کشد. چون به این لوازمات توجه ندارند وقتی برجام نتیجه مطلوبشان را نمی‌دهد علت آن را عدم حضور شرکت‌های بزرگ دنیا و نیامدن تکنولوژی و سرمایه‌های کلان این شرکت‌ها مطرح می‌کنند. سپس مجبورند برجام‌های دیگر را نیز امضا کنند تا سرمایه و تکنولوژی این شرکت‌های بزرگ به سوی ایران بیاید. البته اینطور نیست که حتماً از روی میل و علاقه به دنبال این رویه می‌روند، بلکه قواعد علمی تولید ثروت و رفاه اقتصادی و توسعه‌ی همه‌جانبه، این رویه و سیاست‌ها را بر آن‌ها تحمیل می‌کند.

در مقابل این ساختارها و رویه‌های متداول، مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح می‌کند. سپس در تبیین آن می‌فرماید: «من خواهش می‌کنم به خصوص صاحب‌نظران و همچنین جوانان و عامه‌ی مردم عزیزمان به این نکته توجه کنند که دو جور نگاه به رونق اقتصادی و پیشرفت اقتصاد وجود دارد؛ یک نگاه می‌گوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیت‌های درون کشور و درون مردم تأمین بکنیم. ظرفیت‌های بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیت‌ها یا استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است؛ از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم؛ [یعنی] اقتصاد درون‌زا...»

نگاه دوم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزها است؛ می‌گوید سیاست خارجی مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرت‌های مستکبر را در بخش‌های گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوم است. امروز شرایط کشور به ما نشان داده است که این نگاه دوم یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده است. باید توجه داشت که این نگاه دوم فقط نگاه یک یا چند مسؤول و کارشناس نیست، بلکه این نگاه، ساختارهای اقتصادی حاکم بر جهان است که اگر آن را نشکستیم و به عنوان تنها راه توسعه پذیرفتیم، آن وقت وارد کشور می‌شود و این فشارها را به شعارهای انقلابی و مکتبی و آرمان‌های نظام اسلامی وارد می‌کند. ساختارهای اقتصادی برانداز نظام همین‌ها است.

در صدر اسلام، سطح زندگی ایران و روم را پذیرفتند که مقابل امام حسین (ع) ایستادند. الگوی مصرف زندگی ایران و روم را پذیرفتند که به دنبال معاویه‌ها دیدند تا با ثروتی که جمع کرده است این سطح از زندگی را به آن‌ها بدهد. امروز نیز اگر شیعیان و عزاداران و محبین اباعبدالله‌الحسین (ع) در سطح حکومت و استراتژی اداره کشور، سطح زندگی مرفهی که دائماً ارتقایابنده و توقف‌ناپذیر است را از آن‌ها بپذیرند، بالاجبار باید روش «تولید، توزیع و مصرف ثروت» و ساختار اقتصادی آن را نیز بپذیرند؛ زیرا برای ارتقاء دائمی این معنا از رفاه، هزینه‌های سنگینی لازم است که برای تأمین آن، باید با قطب‌های سرمایه و علم و تکنولوژی جهان کار کرد والا یک کشور و ملت را با تکیه به همان ساختارهایی که پذیرفته‌اند، ورشکست خواهند کرد. این مصیبت و بلایی است که امروز جامعه شیعه با آن مواجه است. البته این مباحث نباید موجب ترس و ناامیدی جامعه اسلامی و در نهایت تسلیم شدن مردم شود، بلکه با این هدف مطرح می‌شود که عمق حمله دشمن و

پیچیدگی‌های آن به درستی شناخته شود و با تکیه به فرهنگ عاشورا، به کانون دشمنی‌ها حمله شود. اگر قیام ابا عبدالله (ع) به خاطر دنیاپرستی مردم شکست خورد، امروز نباید چنین اتفاقی بیفتد. اگر در آن دوران معنای دنیاپرستی‌شان تبعیت از الگوی مصرف رفاه و زندگی پادشاهان ایران و روم بود و مردم حاضر نشدند آن را کنار بگذارند، امروز نیز باید به پیام عاشورا لبیک بگوییم و به خاطر ساختارهای اقتصادی تأمین‌کننده دنیاپرستی، استقلال دینی و مکتبی را نفروشیم و به خاطر ساده‌انگاری در مقابل «الگوی توسعه پایدار و همه‌جانبه»، مرزبندی بین کفر و نفاق و ایمان را وانهییم. تبلیغات دینی باید ساختارهای اقتصادی برانداز نظام را که برآمده از الگوی «توسعه پایدار و همه‌جانبه» است، برای مردم افشا کند تا نظام اسلامی و ملت ایران همان‌گونه که ساختارهای سیاسی مادی را شکستند، با شکستن ساختارهای اقتصاد مادی، جامعه ایمانی را در مقابل کفر و نفاق حفظ کنند و ادامه دهنده قیام ابا عبدالله (ع) در عصر حاضر باشند.